

۲۹۲
کوله‌بیشته

ضمیمه روزنامه شهرآرا وبسره کودکان مشهد

چهارشنبه ۳۱ تیر ۱۴۰۵



یک روز در خانه پدر بزرگ

۴

ماجرای ما و درخت گردو



ایران کشور دلیران است

بعد از نام و یاد خدای بزرگ و مهربان، سلام دوستان بهتر از جان. امیدواریم که خوب و سر حال و پرانرژی باشید و در این روزهای سرنوشت ساز دفاع مقدس از سرزمین آبا و اجدادی مان، شما هم مثل بزرگ ترهای خوبتان در صحنه ی حمایت و پشتیبانی از شجاع دلان نیروی های مسلح کشورمان باشید تا با مقاومت و قدرت اتحاد مقدس مان، دشمنان جنایتکار کشورمان را شکست دهیم.

بله بچه های عزیز، ایران از گذشته های دور تاریخی تا امروز سرزمین نجیب زادگان و دلیران بوده و هست که در سختی ها، چون کوه محکم و شکست ناپذیرند و جانشان را فدای دین و خاکشان می کنند، اما تن به ذلت و بردگی دشمنان شیطان صفت و کودک کش نمی دهند.



دوستان عزیز خوب است بدانید که همه ی شما، چه کوچک و چه بزرگ، می توانید برای حفظ قدرت کشورمان و پیروزی علیه دشمنان کارهایی هر چند کوچک و ساده انجام دهید. به طور مثال شما می توانید یک سرباز کوچک باشید. می پرسید چطور؟ ساده است. شما می توانید مثل یک دیده بان تیزبین و زرنگ به بزرگ ترها یادآوری کنید زمان هایی که لازم نیست، هیچ لامپی در خانه تان روشن نباشد یا اینکه کولر از ۲۴ درجه بالاتر نرود یا اینکه وقتی وسایل سرمایشی روشن است، در اتاق و پنجره ها باز نباشد. آفرین به شما. این طوری نیروی برق کشورمان هدر نمی رود.

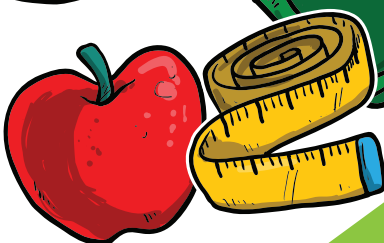
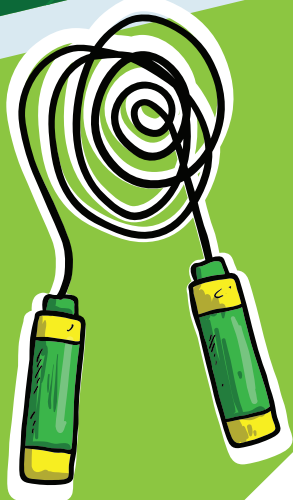


فهرست

تونل متحرک ۱۱
خلیان بازی ۲۱
کاکتوس های زیبای سنگی ۳۱
ماجرای ما و درخت گردو ۴۱
میان وعده ی خوش رنگ ۶۱
بفرمایید کتاب خوب ۷۱
هرگز نشه فراموش ۸۱
عاشق رفتن به فضا هستم ۱۰۱
در سختی هم می شود شاد بود ۱۲۱
یک روز در باغ مشهد ۱۴۱
محمد امین، رفیق خوب مسجد ۱۶۱

صاحب امتیاز:
شهر داری مشهد
مدیر مسئول
سید میش موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر منائم:
ارژنگ حائمی
دبیر کوله پستی:
طیبه سادات ثابت
مدیر هنری:
سید هاشم دقیق
گرافیک و صفحه آرایی:
ملک جمعی
ویراستار:
طیبه غلامرضایی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
پیام رسان روز نامه: ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
نشانی: خیابان کوهسنگی
دفتر مرکزی: ۱۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی مستقیم کوله پستی: ۲۷۸
توزیع و امور مشترکین: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



تونل متحرک

سلام به شما همراهان عزیز زنگ ورزش. امروز می خواهیم حرکت جدیدی را با هم تمرین کنیم که باعث تقویت عضلات مرکزی بدن می شود.

این یک حرکت دونفره است. ابتدا شما یا دوستان به حالت «پلانک» قرار بگیرید. یعنی بر روی زمین حالتی شبیه حالت شنا بگیرید و بدن را بدون آنکه جابه جاشوید، در یک راستا ثابت نگه دارید.

سپس هم تیمی شما باید از زیر بدن شما خودش را به حالت سینه خیز یا چهار دست و پا عبور دهد. بعد از عبور بلافاصله جای خودتان را با هم عوض کنید و دوباره این حرکت را انجام دهید.

اگر چند نفر بودید، دوبه دو این حرکت را انجام دهید و بین خودتان مسابقه برگزار کنید. هر گروهی زودتر به خط پایان رسید، برنده است.



خلبان بازی



هر طرف می چرخیم
داد و فریاد کنان
چه سریع و شجاع
ما و مرد خلبان

دو هواپیما را
خودمان ساخته ایم
یک مانور پرواز
راه انداخته ایم

باز هم سرگرمیم
من و داداش پوریا
واقعاً معرکه است
خلبان بازی ما





کاکتوس های زیبای سنگی



وقتی با خانواده برای سفر به کنار دریا می روید یا برای گردش به کوه یا جاهای دیگر می روید و چشمتان به سنگ ریزه می افتد، چه کار می کنید؟ آفرین به شما که خوب نگاه می کنید. هر سنگی یک شکلی است. هیچ می دانید! شما فقط با سنگ و رنگ می توانید کاکتوس های زیبای سنگی درست کنید. پس دست به کار شوید. ابتدا چوب ها یا سرشاخه ها را یک اندازه برش دهید. سپس آن ها را دور طرف یک بار مصرف بچسبانید. دقت کنید که داخل ظرف را با شن یا ماسه پر کنید. حالا از بین سنگ ریزه های تان، سنگ های شبیه برگ را انتخاب کنید و روی هم داخل گلدان روی بچسبانید. سپس به آرامی سنگ ها را رنگ کنید. در فاصله ی خشک شدن، گوش پاک کن ها را از وسط قیچی کنید. ساقه ی آن را به هم بچسبانید. توپک گوش پاک کن را رنگ کنید. بعد از خشک شدن روی کاکتوس ها بچسبانید. حالا شما یک گلدان زیبای کاکتوس سنگی دارید.

چی لازم داریم؟

سنگ

رنگ گواش

قلم مو

ظروف یک بار مصرف

سرشاخه ی باریک

گوش پاک کن





راوی: پروانه



ماجرای ما و درخت گردو



چرا این مزه‌ایه!» من خنده‌ام گرفت و گفتم: «خب معلومه! گفتم که نارسه.» پیمان گفت: «آره یک کم نرسیده است ولی اشکال نداره!» پوریا هم گفت: «آره، من مزه‌اش رودست دارم. دو تا دیگه هم بشکن بخوریم.» من کنار باغچه، عروسکم را بغل کرده بودم، گفتم: «حداقل با این دستای نشسته چیزی نخورین! دل درد می‌شین.» پیمان شانه بالا انداخت و گفت: «ما قوی هستیم هیچی مون نمیشه.» بعد چند گردوی دیگر شکست و مشتش را طرف کلاغ گرفت و گفت: «بفرما آقا کلاغه! اینا برای عذرخواهی که لونه‌ات روتکون دادیم.» کلاغ پایین پرید و گردوها را خورد. من گفتم: «بیشتر از یکی نخورین مریض می‌شین ها» پوریا خندید و گفت: «این گردوها همه کوچیکن! چطور می‌خوان من به این بزرگی رو مریض کنن؟» دوباره شروع کردیم به قایم باشک بازی. مدتی گذشت تا اینکه پیمان ایستاد و شکمش را گرفت و گفت: «آخ... دلم!» تا آمدم بگویم چی شده که پوریا هم دولا شد. همان لحظه آقا کلاغه هم روی شاخه نشست و با صدایی غمگینی غار غار کرد و بال‌هایش را تکان داد؛ انگار دل او هم درد گرفته بود! با عجله دویدم و مامان بزرگ را صدا زدم. مادر جون وقتی به حیاط آمد، به دست‌های سیاه و صورت‌های درهمشان نگاه کرد و با نگرانی گفت: «ای وای! مگه نمی‌دونین خوردن میوه‌های نارس بده؟» پوریا با قیافه‌ای ناراحت گفت: «آی دلم! دلم داره از درد منفجره میشه!» مادر جون لبخند مهربانی زد و گفت: «بیاین تو، چاره‌ی دل دردتون پیش منه. الان به جوشانده‌ی دل درد براتون درست می‌کنم تا خیلی زود دلتون خوب بشه، یا باید زود بریم دکتر.» بعد همراه هم به داخل اتاق رفتیم. آقا کلاغه هم طفلکی باشکمی که انگار هنوز درد می‌کرد پشت پنجره نشسته بود.

خانه‌ی بابا بزرگ، با آن درخت گردوی بزرگش، یک خانه‌ی رؤیایی برای بازی هر بچه‌ای است. مخصوصاً که عاشق بازی و بدو بدو باشد. آن روز هم رفته بودیم خانه‌ی بابا بزرگ و طبق معمول همیشه بعد از خوردن چای رو به مامان و مامان بزرگ گفتم: «بریم بازی؟» مامان با لبخند گفت: «آروم بازی کنید بچه‌ها. مامان بزرگ لبخند زد و ما هر سه از جا پریدیم. من و پوریا که عاشق دویدنیم هر دو گفتیم: بدو بریم. چند دقیقه‌ای دور درخت‌ها و باغچه‌ها دویدیم و خندیدیم تا صدای غار غار کلاغی از بالای درخت گردو و توجهمان را جلب کرد. هر سه زیر درخت ایستادیم. شاخه‌ها پراز گردوهای سبز و کوچک بود. پوریا با ذوق گفت: «بیاین گردو بخوریم!» پیمان هم گفت: «آره! می‌تونیم به عالمه گردوهای خوش مزه بخوریم!» بعد شاخه‌ی درخت را محکم تکان داد. چند گردوی سبز روی زمین افتاد و کلاغ با ناراحتی غار غار کرد. پیمان سرش را بالا گرفت و آرام گفت: «ببخشید آقا کلاغه! نمی‌خواستیم مزاحمت بشیم.» من یکی از گردوها را برداشتم و نگاهش کردم و گفتم: «این هنوز نارسن. دیروز شنیدم مامان به مادر جون می‌گفت باید تا پاییز صبر کنیم تا گردوها برسن.» پیمان خندید و گفت: «به نظر من که همین الانم خوش مزه‌ان!» پوریا دست زد و گفت: «آره! نگاهشون کن چقدر بزرگ شدن» پیمان گفت: «پوریا! برو به سنگ بزرگ از توی باغچه پیدا کن تا باهاش گردو بشکنیم.» پوریا بعد از یک دقیقه با دست‌های خاکی و یک سنگ برگشت. همراه پیمان روی زمین خاکی حیاط، زیر درخت نشست و با هم گردوها را شکستند. پوریا اولین گردو را که داخل دهانش گذاشت، صورتش یک دفعه جمع شد. چند ثانیه بعد زبانش را بیرون آورد و گفت: «وای





شماره ۲۹۲
۱۳۰۵

طرح و ایده: علی مصدوم پدلی اشهرآ





میان وعده‌ی خوش رنگ

مادر داشت خانه را تمیز کرد. پیمان و پروانه هم گلدان‌ها را تمیز می‌کردند و آب می‌دادند. وقتی کارشان تمام شد، مادر گفت: «حالا که این قدر بچه‌های حرف‌گوش کنی هستین، یک میان وعده‌ی خوش مزه جایزه دارین.» پروانه خوشحال شد و گفت: «واقعنی؟ چی؟»

مادر خندید و گفت: «حالا می‌فهمی.» بعد چند تا ماست میوه‌ای از یخچال بیرون آورد. آن‌ها را داخل ظرف خالی کرد. بعد مقداری جو دوسرپرک اضافه کرد و مواد را خوب هم زد. در آخر هم چند توت‌فرنگی را خرد کرد و روی مواد گذاشت. بچه‌ها منتظر بودند که زودتر این میان وعده‌ی خوش رنگ را بخورند.

در فصل تابستان میوه‌های خوش مزه‌ای مثل توت‌فرنگی باعث خنک شدن بدن در گرما می‌شوند. یادتان باشد از میوه‌های این فصل حتما استفاده کنید.



چی لازم داریم؟

جو دوسرپرک: ۳ قاشق غذاخوری

ماست میوه‌ای: دو عدد

توت‌فرنگی: به تعداد دلخواه





بفرمایید کتاب خوب

اگر از آن دسته از بچه‌هایی هستید که از خواندن کتاب‌های چندداستانه‌ی شیرین و پرتصویر با مطالب آموزشی و مفاهیم قرآنی لذت می‌برید تا نگاهی به طبیعت و نعمت‌های الهی عمیق‌تر شود، خواندن این دو کتاب را به شما پیشنهاد می‌کنیم.

در داستان اول این کتاب شما با سنجاب کوچولویی آشنا می‌شوید که قدر نعمت‌های اطرافش را نمی‌داند تا اینکه یک اتفاق باعث می‌شود بیشتر با نعمت‌هایی که خدا به او و همه‌ی موجودات دنیا هدیه داده است، آشنا شود. خب دوستان اهل مطالعه، حالا وقتش است که دو داستان دیگر این کتاب را که درباره‌ی احساسات ماست خودتان بخوانید و درباره‌ی اینکه چطور می‌شود قدر طبیعت را دانست آشنا شوید.

۳ فندق گمشده
کلر (سمیه) ژوبرت
به نشر ۱۴۰۲

کتاب درباره‌ی کرمی به نام دودو است که در سبزی زندگی می‌کند. او، با شادی، در حال جمع کردن اسباب و وسایلش برای یک سفر کوتاه سه‌روزه است. دودو کرمه خانه‌اش را به همسایه‌اش می‌سپارد تا آب و هوایی عوض کند و برگردد، اما متأسفانه راهش را گم می‌کند و سفر کوتاهش یک ماه طول می‌کشد. خب بچه‌ها به نظر شما این کرم کوچولو چه کار می‌کند و آیا به خانه‌اش می‌رسد یا نه؟ بهتر است خودتان کتاب را بخوانید و از بقیه‌ی ماجرا با خبر شوید.

دودو کرمه و خانه‌ی تازه
فرهاد حسن‌زاده
انتشارات پرتقال ۱۴۰۲



۵

سر شب ماما می خواب
جاروبرقی را روشن کند که پدر
از راه رسید و گفت: الان و
خوبی نیست. پروانه قول
او و پیمان وقتی ساعت
مصرف گذشت، خانه را ج
کنند.

عصر بابا بزرگ آمد و گفت
یک یخچال جدید بخرد
یادتان باشد اول از همه
کنید تا یخچالش حسابی
ندهد.



پوریا رفته بود توی حیاط
مجمع توپ بازی کند اما
یادش رفته بود تلویزیون را خاموش
کند. پیمان دوید و تلویزیون را خاموش
کرد تا برق الکی هدر نرود.



چطور می شود در مصرف برق صرفه جویی کرد؟

هرگز نشه فراموش

پیمان سردش شده بود. برای همین پتویی
دورش پیچیده بود. پروانه تا او را دید، گفت:

پیمان جان! به جای این کار عجیب و خنده دار باید درجه
کولر را کم کنی. اصلاً باید برایت یک کلاس آموزشی
آشنایی با راه های صرفه جویی برق بگذارم.
آماده ای کلاس آموزشی ات شروع شود؟
پس همراه من بیا.



پروانه اول از همه کولر را روی
درجه ی متوسط گذاشت
چون اتاق خیلی خنک بود.



پیمان هم دوید و پنجره را که نیمه باز
بود، کامل بست تا سرما هدر نرود.



پروانه پیشنهاد کرد ماما لباس شستن را بگذارد
برای فردا تا لباس بیشتری برای شستن جمع شود
و ماشین نیمه پر روشن نشود.





۶



وقتی بابا به خانه آمد، بچه‌ها
از او خواستند تا لامپ‌های
کم مصرف را
جایگزین
لامپ‌های پر
مصرف خانه کند.

۷



پروانه
هم قبل از
خواب دوشاخه‌ی
لباس شویی، تلویزیون
ولپ تاپ را از پریز کشید
چون می‌دانست وقتی وسایل
خاموش هستند باز هم دوشاخه‌ها
برق مصرف می‌کنند.

۸



آخر شب پروانه و پیمان حسابی
خوش حال بودند چون برای
صرفه جویی در مصرف برق
تلاش کرده بودند. راستی شما
برای صرفه جویی در مصرف برق
چه کارهایی می‌توانید انجام
دهید؟

ست
وانه
قت
داد
وج
نارو

می‌خواهد برای مامان بزرگ
پیمان گفت: چه عالی، اما
برچسب انرژی یخچال را نگاه
کم مصرف باشد و برق را هدر



یک مخترع کوچک:

عاشق رفتن به فضا هستم

مصاحبه

«از کودکی به کشف چیزهای جدید و انجام آزمایش‌ها علاقه داشتم. دوست داشتم بدانم پدیده‌های اطراف ما چگونه به وجود می‌آیند و برای هر سؤال، یک جواب علمی پیدا کنم. به همین دلیل فعالیت‌های علمی را انتخاب کردم تا هم چیزهای جدید یاد بگیرم و هم بتوانم ایده‌هایم را به یک پروژه‌ی واقعی تبدیل کنم.»

این‌ها سخنان آروشا پودینه ۹ ساله و دانش‌آموز پایه‌ی سوم مدرسه‌ی امام رضا (ع) واحد ۵ است. او از کودکی به ساخت ماکت و کاردستی‌های خلاقانه علاقه نشان داده است و دست‌سازه‌هایی خلاقانه می‌سازد. در نهایت این علاقه و استعداد در دوران مدرسه سبب موفقیتش در مسابقات جابربن حیان و کسب مقام نخست استان شده است. گفت‌وگوی ما با آروشا را می‌خوانید.

درباره‌ی دست‌سازه‌هایت برایمان بگو.

از کلاس اول تا سوم دست‌سازه‌های زیادی درست کردم و اولین تجربه‌ی موفقیتم در کلاس اول بود که توانستم انواع رنگ‌های طبیعی را به دست بیاورم و آبرنگی از عناصر طبیعت درست کنم. با آن رنگ‌ها نخ‌های رنگی ساختم و بانج‌ها دست‌سازه‌های طبیعی درست کردم. در آن سال مقام دوم استان را به دست آوردم که البته از این موفقیت خیلی خوشحال و هیجان‌زده شدم و تصمیم گرفتم هر سال این حس خوب را قوی‌تر از سال پیش تجربه کنم.

سال بعد در کلاس دوم دست‌سازه‌های مختلفی با وسایل بازیافتی ساختم که می‌خواستم سازه‌ی مفیدی برای رفع بعضی کمبودهای کشورم باشد، موفق نشدم و موضوع طرحم را نگه داشتم تا در سال‌های بالاتر آن را کامل کنم، البته برای همین طرح هم رتبه‌ی سوم ناحیه شدم، امسال هم با طرح «پاک‌یار» در بخش نمایش اکتشافی جشنواره‌ی جابر شرکت کردم و نفر اول استان شدم.





۳۱ تیر ۱۴۰۵
شماره ۲۹۲



به چه فعالیت‌هایی بیشتر علاقه داری؟

اختراع کردن را خیلی دوست دارم و عاشق رفتن به فضا هستم. در ذهنم می‌خواهم کارهای بزرگ‌تری انجام دهم. عقیده دارم علم سبب می‌شود زندگی مردم بهتر و راحت‌تر شود. با کمک دانش می‌توانیم بیماری‌ها را درمان و از محیط زیست محافظت کنیم، وسایل جدید بسازیم و مشکلات روزمره را حل کنیم. من هم دوست دارم در آینده با دانشم بتوانم فرد مفیدی برای کشور باشم و در حل مشکلات کمک کنم. به نظرم اختراع‌ها از فکرهای خلاق و کنجکاو آدم‌ها شروع می‌شوند. وقتی بخواهیم مشکلی را حل و با این هدف تلاش کنیم، ممکن است یک اختراع یا کشف جدید به وجود بیاید. در کنار این فعالیت‌ها در رشته‌ی اسکیت هم فعالیت می‌کنم، برای این رشته شرایط کلاس رفتن نداشتم و خودم با تلاش و روش‌های مختلف اسکیت را یاد گرفتم و الان در حال یادگیری حرفه‌ای اسکیت هستم.

در مسیری که پیش گرفته‌ای چه انتظاری از

مسئولان داری؟

از مسئولان انتظار دارم از دانش‌آموزانی که در زمینه‌ی پژوهش و خلاقیت تلاش می‌کنند بیشتر حمایت کنند. امیدوارم امکانات بیشتری مانند آزمایشگاه‌های بهتر، کتاب‌های علمی، وسایل پژوهشی و فرصت‌های شرکت در مسابقات علمی برای دانش‌آموزان فراهم شود تا همه‌ی بچه‌ها بتوانند استعدادهای خودشان را نشان دهند و برای پیشرفت کشورمان تلاش کنند. خودم فعلاً در خانه و مدرسه مطالعه می‌کنم و خانواده‌ام همیشه من را راهنمایی می‌کنند، هرچند تلاش زیاد خودم در موفقیت‌هایم تأثیر بسیار زیادی داشته است،

اما امکانات را پدر و مادرم برایم فراهم می‌کنند و همیشه همراه من هستند. معلم‌های عزیزم خانم‌ها پیروزی راد و کوثری و مدیر خوبمان خانم محمدزاده هم در این موفقیت‌ها همراه من بوده‌اند که از همگی ممنونم.

آروشا جان! از اهداف و برنامه‌هایت تعریف

کن.

برای آینده برنامه دارم همیشه خوب درس بخوانم، چیزهای جدیدی یاد بگیرم و در مسابقات علمی بیشتری شرکت کنم. آرزو دارم یک دانشمند موفق شوم و با اختراع‌ها و ایده‌هایم به مردم کمک کنم. خیلی دوست دارم یک پزشک متخصص قلب موفق شوم.

برای تعطیلات تابستان برنامه دارم که در کنار استراحت و تفریح، مطالعه و یادگیری را هم ادامه بدهم. می‌خواهم کتاب‌های داستان، علمی و کتاب‌هایی درباره‌ی طبیعت و اختراعات بخوانم. زیرا کتاب خواندن سبب می‌شود فکر

ما خلاق‌تر شود و ایده‌های جدید

پیدا کنیم. همچنین دوست دارم کارهای پژوهشی کوچک انجام بدهم و چیزهای تازه کشف کنم. به دوستانم هم پیشنهاد می‌کنم هیچ وقت از تلاش کردن دست نکشید. کتاب بخوانید، سؤال پرسید، ایده‌های جدید داشته باشید و با پشتکار ادامه بدهید که موفقیت با تلاش به دست می‌آید.



باید و نباید های زمان قطعی برق

در سختی هم می شود شاد بود

بچه ها همیشه سرشار از انرژی و جنب و جوش هستند و دوستدار بازی اند. آن ها همیشه علاقه دارند بالا و پایین پیرند و سرگرم باشند، اما گاهی مثلا در هوای گرم تابستان ممکن است با شرایطی مثل قطعی برق روبه ر شوند و ندانند که باید چه کار کنند. ما در اینجا بچه ها را با باید ها و نباید های شرایط بی برقی آشنا می کنیم تا با چند ایده ساده، همه سرگرمی های خلاقانه را تجربه کنند.



کتاب خوانی و قصه سازی

مطالعه یکی از کارهای خوب و ارزشمند است. حتما شما مجله یا کتاب های دلخواهی برای خود دارید. پس سعی کنید یک کتاب داستان بخوانید و بعد خودتان پایان داستان را با تخیلاتان تغییر دهید و آن را برای دیگران تعریف کنید.

۲



نقاشی و رنگ آمیزی

نقاشی یک سرگرمی جالب برای همه است. با مدادرنگی، آبرنگ یا حتی گچ، می توانید منظره، شخصیت های خیالی یا خانه رؤیایی تان را نقاشی کنید.

۱



کاردستی با وسایل دورریختنی

جعبه های مقوایی، رول دستمال کاغذی، بطری های پلاستیکی یا در بطری ها می توانند به اسباب بازی، ربات یا حیوانات بامزه تبدیل شوند. پس دست به کار شوید و یک کاردستی زیبا درست کنید.

۳





بازی های فکری

پازل، دومینو، لگو، شطرنج، ماروپله یا بازی های کاردتی، انتخاب های خوبی برای سرگرمی بدون نیاز به برق هستند. شما می توانید در اتاق خودتان یا با خواهر و برادران لگو بازی یا پازل بازی کنید.



بازی های سرگرم کننده

اگر محیط خانه گرم است و شما به فضای سبز مجتمعتان رفته اید می توانید با بازی هایی مثل حباب بازی یا دستگاه حباب ساز یا تفنگ آبیاش خودتان را سرگرم و خنک کنید.



تصویرگر: زهرا افشاری



پیک نیک و خانه بازی در خانه

یکی از بازی های زمان قدیم اغلب بچه ها، خانه بازی بود. شما هم می توانید یک زیرانداز روی زمین پهن کنید و اسباب بازی هایتان و ظرف خوراکی تان را به خانه خیالی تان ببرید و تصور کنید به پیک نیک آمده اید.

بازگذاشتن در یخچال و فریزر ممنوع



یادتان باشد اگر می خواهید با خوردن آب سرد یا بستنی خودتان را از شر گرماها کنید، در یخچال یا فریزر راندت زیادی باز نگذارید چون سرمای داخل یخچال خارج شده و باعث می شود مواد غذایی داخل آن خراب و فاسد شود.



بازی های پر جنب و جوش ممنوع

باید به خاطر داشته باشید که وقتی برق قطع و هوا گرم است بهتر است بیرون اتاق نروید و داخل اتاق هم بازی های پر جنب و جوش که دمای بدن شما را بالا می برد انجام ندهید.



به مناسبت روز جهانی درخت

یک روز در باغ مشهد

کمیک

بچه های عزیز، کشور ما به خاطر تنوع آب و هوایی، درختان و گیاهان مختلفی دارد که هر کدام فایده های گوناگونی برای زندگی ما دارند. اگر دوست دارید با انواع مختلف درختان و گل و گیاهان آشنا شوید، می توانید سری به باغ مشهد بزنید، باغ مشهد یکی از بزرگ ترین باغ های گیاه شناسی کشور است. این باغ ها هم برای حفاظت از گیاهان و درختان و هم برای آموزش مردم در مورد اهمیت محیط زیست ساخته شده است.



مرجان اسحاقی



۱

باغش خیلی بزرگه. فکر کنم دو ساعت طول بکشه همه جاش رو ببینیم.

۲

بعضی درخت ها برای جذب نور خورشید قد می کشند و بعضی برای حفظ آب، نزدیک زمین رشد می کنن.

۳

واقعی؟! چه خوب!

۴

چرا بعضی از درخت ها خیلی بلند هستن و بعضی ها خیلی کوتاه؟

۵

راستی از گل رز چه استفاده هایی میشه؟

۶

از گلبرگ های رز در صنایع دارویی و عطرسازی استفاده می شه. اینجا بیشتر از صد نمونه گل رز داریم!

۷

وااا صد تا!!!



۳۱ تیر ۱۴۰۵
شماره ۲۹۲



۱۱
این ها که برگ
ندارند! چطور زنده
می موندند؟

۱۲
کاکتوس ها آب رو
توی تنه شون ذخیره می کنن تا
تو گرمای کویر، خشک نشن.



۹
فکر می کنم
دارویی باشه.

۸
مامان این گیاه
چرا این قدر بوی خوبی
داره؟

۱۰
بله این نعنای کوهیه.
گیاهان دارویی که اینجا هستن
توی ساخت دارو استفاده میشن.



۱۶
اینا چه
درختایی هستن؟

۱۴
درسته. راهنما
گفت عمرش پنجاه سال
باشه.

۱۳
توی کتاب علومون
نوشته از روی حلقه های
تنه ی درخت میشه بفهمی درخت ها
چند سالشونه.



۱۵
واقعی؟
پنجاه سال؟

۱۷
این ها درخت
«تاغ» و «گزر» هستن که
باریشه های عمیقشون،
شن های کویر رو مهار
می کنن و جلوی گرد و غبار
رو می گیرن. اگه این
درخت ها نباشن، طوفان
شن توی شهرها درست
میشه.



۱۸
ما امسال در روز
درخت کاری، توی مجتمع
مسکونی مون چند تا نهال
کاشتیم.

۲۰
عالیه! همین کارهای کوچک
باعث میشه که شهر رو سبز نگه داریم.
محافظت از هر یک درخت کمک می کنه
زندگی ما بهتر و سالم تر بشه.

۱۹
غیر از مامان،
منم مسئول آب دادن به
گلدونای خونه هستم!



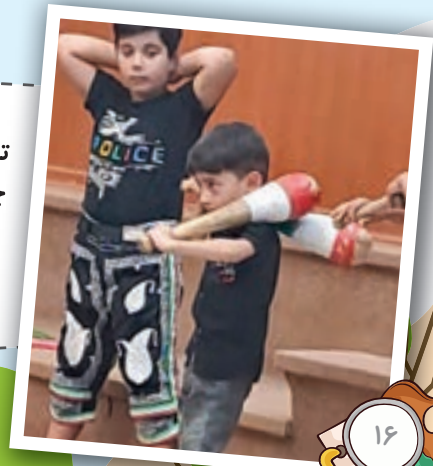
محمد امین رفیق خوب مسجد

توی این دنیا هر کس با اراده و تصمیم خودش دوست و رفیقی انتخاب می‌کند. همه‌ی ما می‌دانیم که علاوه بر خانواده، داشتن دوست خوب و سالم، یک سرمایه و نعمت بزرگ است. می‌دانید چرا؟ زیرا دوست و رفیق خیلی در کیفیت و شکل زندگی ما تأثیر دارد. یک رفیق خوب، باعث رشد و خوبی و کمال شخصیت ما و زندگی ما می‌شود. بچه‌های عزیز، خوب است بدانید که دوست خوب تنها یک نفر هم سن و سال ما نیست، رفیق خوب می‌تواند گاهی یک مکان خوب مثل مسجد باشد که در دین ما از آن به خانه‌ی خدا یاد شده و به ارتباط با آن در زندگی اجتماعی ما سفارش شده است.



اسم این آقا پسر مؤدب و زرنگ، محمد امین خرم دل است. محمد امین پایه‌ی دوم دبستان است و نظم و مسئولیت‌پذیری از ویژگی‌های شخصیتی اوست. او دوتا پرنده دارد که به آن‌ها صحبت کردن یاد داده است.

تابستان، فصل طلایی برای محمد امین است چرا که او بچه‌ی پر جنب و جوش و پویایی است و در رشته‌های ورزشی فوتبال، ژیمناستیک و ورزش باستانی فعالیت می‌کند.



او عاشق امام حسین^(ع) و شهداست. یک بار که همراه پدرش توی یک مراسم تشییع شهید شرکت کرده بود، به ذهنش رسید که یک دل نوشته برای شهدا بنویسد. او در نامه از آرزوی سفر به کربلا نوشته بود.



بله وقتی چیزی را از عمق قلبت بخواهی، بی جواب نمی مانی. محمدامین سال گذشته توفیق پیدا کرد با همان سن کم به پیاده روی اربعین و زیارت کربلا برود.



او جزو خادم های کوچک مسجد امام حسن مجتبی^(ع) است و اوقات فراغتش را با شرکت در کلاس های تابستانی و حلقه های صالحین مسجد می گذراند.



مادر محمدامین می گوید: محمدامین دوست دارد وقتی بزرگ شد، پلیس بشود و ان شاء... که بتواند سرباز خوبی برای آقا امام زمان^(عج) و جامعه باشد.



